

به نام خدا

فیلمنامه «آکولاد»

روز / داخلی / اتاق جلسات اداره

تصویری از سایت بورس و تابلوی شاخص اعلانات بورس روی صفحه ی گوشی موبایل است. مرد جوانی روی صندلی نشسته و تمام حواسش به سایت بورس است. نمودار و اعداد و ارقام بورس در حال تغییر است و مرد با چهره ای مضطرب سایت بورس را بازنشانی کرده و تغییرات بورس را دنبال می کند. او روی کاغذ کنار دستش تعدادی اعداد و ارقام به صورت پله وار می نویسد. ورود مدیر، جوان را به خود آورده و از سایت بورس بیرون می آید.

صفحه ۱

جلسه آغاز می‌شود و تعدادی مرد میانسال و جوان و یک خانم حضار جلسه را تشکیل می‌دهند. بعضی از حضار تلفن‌های همراهشان را روی میز قرار داده‌اند. چند تکه کاغذ سفید برای یادداشت‌برداری و ظرف‌های میوه و پارچ آب و سایر روی میز جلسات هستند. مدیر به یکی از اعضای جلسه اشاره کرده که شروع کنند. کارمند به وسیله کنترل فیلمی را play می‌کند. توجه حضاران به سوی نمایشگر بزرگ اتاق جلسات جلب شده و آنان مشغول تماشای آگهی ریپورتاژی بلند می‌شوند.

مرد جوان که همچنان درگیر مسائل بورس است، روی کاغذ کنار دستش اعداد و ارقامی دیگر اضافه می‌کند. مدیر بر می‌گردد و نگاه معنی‌داری به مرد جوان می‌کند. مرد جوان خودکار را روی کاغذ می‌گذارد و خیلی مودبانه تلویزیون خیره شده و به آرامی مشغول پوست گرفتن پرتقال می‌شود. آب پرتقال به علت بی‌دقتی جوان دست‌ان او را تر می‌کند. ناگهان گوشی موبایل جوان زنگ می‌خورد و صدای زنگ موبایل که موسیقی تندی را پخش می‌کند در فضای اتاق جلسات می‌پیچد، روی صفحه نمایشگر موبایل نام کارگزار بورس ظاهر می‌شود. جوان ترسیده و بدون اینکه دستش را تمیز کند شتابزده با فشردن دکمه volume گوشی را بیصدا می‌کند. او با دیدن نام کارگزار به سرفه افتاده و مضطرب می‌شود. او سرش را برای لحظه‌ای بالا آورده تا ری‌اکشن حضار جلسه را جهت پاسخگویی به تلفن بسنجد که ناگهان با چشم‌غره مدیر نسبت به خود مواجه می‌شود. مدیر نگاه معنی‌داری به گوشی و مرد جوان می‌کند. سپس با انگشت به اعلامیه نصب شده در پشت سرش اشاره می‌کند.

متن اعلامیه: پاسخگویی به تلفن همراه در هنگام برگزاری جلسه بی‌احترامی به حقوق دیگران است.

مرد جوان لبخند می‌زند و برای دوری از نگاه مدیر سرش را پایین می‌اندازد و تندتند به خوردن پرتقال خودش را سرگرم می‌کند.

مرد جوان که مضطرب است، زمانیکه مدیر و دیگران، حواسشان به او نیست، هندفوری را آهسته و به آرامی از جیب کتش بیرون می‌آورد، خیلی آرام و بدون جلب توجه آن را در گوشش می‌گذارد.

گوشی موبایل زن جوان حاضر در جلسه زنگ می‌خورد. زن جوان با عجله گوشی موبایل را برمی‌دارد و آن را جواب می‌دهد و به گوشش می‌چسباند و دستش را جلوی دهانش گرفته چیزی می‌گوید و بلافاصله تلفن را قطع می‌کند و سریع آن را روی میز می‌گذارد. مدیر نگاه معنی‌داری به زن جوان می‌کند. زن خجالت‌زده به مدیر و بقیه اعضای حاضر در جلسه نگاه می‌کند و سرش را پایین می‌اندازد و وقتی مدیر نگاهش را از زن برمی‌دارد و به صفحه‌ی تلویزیون خیره می‌شود. زن با عجله با خودکاری که کنار دستش است روی کاغذ سفید یادداشت می‌کند: پوشک و پماد سارا.

مرد جوان در حالیکه گوشیش را آرام به زیر میز می‌برد با پوزخند به خانم حاضر در جلسه و مدیر نگاه می‌کند. در همین موقع گوشی موبایل مرد جوان دوباره زنگ می‌خورد و نام کارگزار بورس روی صفحه‌ی گوشی موبایل نمایان می‌شود. مرد جوان که عجله دارد هرچه سریع‌تر هندفوری را به گوشی متصل کند، دستپاچه شده و نمی‌تواند به درستی عمل کند. او که کمی عصبی شده کمی صدایش را به سوی مخالف مدیر چرخانده و خود را کمی خم می‌کند تا سوکت موبایل را به درستی ببیند. در نهایت او موفق می‌شود که هندفوری را به موبایل وصل

کند. اما در همین زمان صدای سرفه‌ی مدیر جوان را به خود می‌آورد. او که کمی ترسیده رویش را به سوی مدیر می‌چرخاند. مدیر با چهره‌ای عصبانی به او خیره شده است ترس جوان و چرخیدن سر او باعث می‌شود که هذفوری از گوش جوان کنده شده و پائین بیفتد. جوان که بسیار ترسیده آب دهان خود را پایین می‌برد و آرام موبایل خود را از زیر میز بالا آورده و جایی نزدیک تر به مدیر می‌گذارد. جوان رویش را به سوی موبایل خود چرخانده و به خوردن میوه‌اش مشغول می‌شود. مدیر که گویی بالاخره از جوان راضی گشته کمی خود را به سوی مخالف جوان خم می‌کند و با آرامش به تماشای آگهی ریبورتاژ پخش شده می‌نشیند.

جوان زیر چشمی به مدیر می‌نگرد، مدیر غرق در تماشای فیلم است. دوباره گوشی موبایل مرد جوان زنگ می‌خورد و صفحه‌ی آن روشن می‌شود. مرد جوان از غفلت مدیر استفاده می‌کند و به بهانه‌ی اینکه می‌خواهد دستمال کاغذی از داخل جعبه بردارد، گوشی را نیز بر می‌دارد، اما چرخش سر مدیر و نگاه نافذ او که نشان از حواس جمعی مدیر دارد سبب می‌شود، مرد جوان دستپاچه شود و گوشی موبایل از دستش رها شده و با سروصدا به زمین بخورد. در اثر زمین خوردن، باتری و در گوشی از هم جدا شده و هر کدام گوشه‌ای می‌افتند. مدیر لبخند فاتحانه‌ای به او می‌زند و رویش را به سوی نمایشگر می‌چرخاند. مرد جوان، عصبی لبخند تصنعی می‌زند و بعد از اینکه به حاضران در جلسه نگاه می‌کند که به آنها چشم دوخته‌اند بدون هیچ حرکت دیگری سر جایش می‌نشیند و به تلویزیون خیره می‌شود.

مرد جوان عصبی و زیر چشمی به گوشی موبایلش نگاه می‌کند و با خودکاری که روی میز است اعداد و ارقام روی کاغذ کنار دستش را خط خطی می‌کند. در همین موقع صفحه‌ی گوشی موبایل مدیر هم روشن می‌شود و شروع به زنگ زدن می‌کند. مرد جوان به همراه همه‌ی حاضران در جلسه به مدیر و گوشیش نگاه می‌کنند. مدیر به حاضران در جلسه و سپس به گوشیش نگاه می‌کند. مرد جوان لبخند شیطنتی آمیزی می‌زند. مدیر بدون اینکه یک لحظه درنگ کند گوشی موبایلش را برمی‌دارد و به سوی در خروج می‌رود. مدیر در راه تلفن را نیز پاسخ می‌دهد.

مدیر: (آهسته) جانم سلام...

و از اتاق جلسات خارج می‌شود.

صدای همهمه‌ی حاضران در جلسه به گوش می‌رسد که مشغول صحبت کردن و پیچ‌پیچ هستند. مرد جوان فاتحانه لبخند می‌زند و اجزای گوشیش را از زیر میز برمی‌دارد و بعد از نشستن روی صندلیش باتری را داخل موبایلش می‌گذارد و بعد از اینکه در موبایل را روی آن قرار می‌دهد موبایل را روشن می‌کند.

مدیر وارد اتاق جلسات می‌شود و متوجه‌ی نگاه‌های متعجب و نیشخند حاضران در جلسه می‌شود. مرد جوان با بی‌اعتنایی عمدی به حضور مدیر در مقابل چشمان او با گستاخی به قسمت تماس‌ها رفته و روی شماره‌ی کارگزار بورس کلیک می‌کند. مدیر بدون لحظه‌ای درنگ کردن از روی تخته وایت برد میان مسیرش مازیکی برمی‌دارد و به سراغ کاغذ روی دیوار می‌رود و آکولادی باز می‌کند و روی آن چیزی می‌نویسد. مرد جوان متعجب به مدیر چشم می‌دوزد. مدیر بر سر جایش می‌نشیند. مرد جوان با دقت به نوشته روی کاغذ می‌نگرد.

متن اعلامیه: (داخل آکولاد: هرکسی به جز مادر) و اکنون جمله اینگونه روی کاغذ خوانده می‌شود: پاسخگویی به تلفن همراه هرکسی به جز مادر در هنگام برگزاری جلسه بی احترامی است.

گوشی مرد جوان که اکنون روی میز، میان مدیر و جوان است، بار دیگر زنگ می‌خورد.

صفحه گوشی: کمیسیون ماده ۱۰۰

ابتدا مرد جوان دستش را به آرامی به سوی گوشی آورده، سپس به سرعت و با ترس دستش را عقب می‌کشد. حال دست مدیر وارد قاب شده و تلفن را رد تماس می‌دهد.

پایان.